

خبر

کتاب «نیما یوشیج (شرح منظومه مانلی و پانزده قطعه دیگر)» در بازار کتاب

بخش فرهنگی – کتاب «نیما یوشیج (شرح منظومه مانلی و پانزده قطعه دیگر)» از جمله کتاب‌هایی است که در آن شرح بر شعر نیما را همچون شرح بر اشعار قدما می‌توانید بخوانید.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کتاب «نیما یوشیج شرح منظومه مانلی و پانزده قطعه دیگر» اثری از عبدالمحمد آیتی است که در آن شرحی بر شعر نیما نوشته شده است. آیتی در این کتاب شرح نوشتن بر شعر نیما را به شیوه‌ای که بر شعر قدما شرح نوشته می‌شد، نوشته. نه به صورت تفسیر و تحلیل چنانکه برخی از اهل قلمی کرده‌اند و می‌کنند.

شرح نوشتن بر اشعار شعرا کاری است دیرین. شعر نیما از نوع اشعار معضال و مشکل است. همانگونه که در شعر سبک قدیم، شعر انوری و خاقانی و نظامی و صائب و بیدل معضل و مشکل است. آیتی معتقد است: روزگاری که ۲۶ساله بودم و مقالاتی درخصوص شعر نیما می‌نوشتم با اکنون که ۷۱ سال دارم و بازهم می‌نویسم اگر از من بپرسید که مشکلات شعر نیما برایم حل شده است باید بگویم که نپندارم. آن روزها به نیما به دیدهٔ اعجاب می‌نگریستم. او در یکی از ادارات وزارت فرهنگ گویا اداره نگارش، کار می کرد. چند بار او را دیدم که از میدان بهارستان می‌گذشت با آنکه درباراش مقاله نوشته بودم، سلام هم نمی‌کردم. می‌ترسیدم رشته افکارش پاره شود. امروز هم نیما همان سیمرخ است.

کتاب «نیما یوشیج شرح منظومه مانلی و پانزده قطعه دیگر» در قالب ۱۸۸ صفحه و با قیمت ۷۰ هزار تومان توسط نشر فرزان روز روانه بازار شده است و در اختیار علاقه‌مندان است.

اولین خبرنگار تمام‌عیار ایرانی

بخش فرهنگی – بی‌چینی همیشه مترصد اخبار تازه است. وقتی به او خبر می‌رسد که در شهر آشوبی به پا شده است، دفترش را برمی‌دارد و چونان خبرنگاری به سرعت خود را به صحنه می‌رساند تا چیزی را از دست ندهد.» به گزارش ایسنا، نگاه مقاله پژوهشی «بیبقی»، اولین خبرنگار تمام‌عیار ایرانی» (که توسط اصغر بیرانوند، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان و جمیله اخانی، استادیار دانشگاه زنجان نوشته و در سال ۹۵ در هفدهمین نشست فرهنگی ادبی «متن‌خوانی و متن‌پژوهی تاریخ بیبقی» ارائه شده) از آن چه تا کنون درباره این اثر ادبی گفته شده، متفاوت است. در این پژوهش به «تاریخ بیبقی» از پنجره خبرنویسی و به بیبقی به عنوان یک خبرنگار نگاه شده است.

در ابتدای این نوشتار پژوهشی می‌خوانیم: «چنان‌که ملاحظه می‌شود، همه این بزرگان به درستی بیبقی را به عنوان یک تاریخ‌نگار، پژوهشگر و حقیقت‌یاب ستوده، تلاش او را فراتر از یک تاریخ‌نگار معمولی ارزیابی کرده‌اند؛ تلاش و تکاپویی که موجب شده تاریخ «به لونی دیگر» درآید اما آن چه مورد نظر نگارندگان است و گمان می‌کنند تا به حال به این جنبه کار بیبقی پرداخته نشده، توجه به «خبرنگاری» بیبقی است. بیبقی در عین حال یک خبرنگار هم هست. آن چه او در کار ضبط و پخش خبر انجام داده، با مدرن‌ترین اصول خبرنگاری دنیای امروز مطابقت دارد. این نوشته به بیبقی به‌عنوان اولین خبرنگار ایرانی توجه کرده و کتاب او را از زاویه کار خبرنگاری کاویده است.»

در ادامه این مقاله ذیل عنوان «خبر چیست و خبرنگار کیست؟» به تعاریف مربوطه پرداخته شده و براساس آن گفته می‌شود: «اگر کتاب بیبقی را بر مبنای این تعاریف از «خبر» و شرایط بررسی کنیم، ملاحظه می‌کنیم که اخباری که بیبقی نقل کرده است، می‌تواند با تعاریف امروزی «خبر» نیز تطبیق کند؛ چنان‌که بنا بر تعریف اسپنسر، خبر شامل اعمال و اندیشه‌هایی است که در طول تاریخ برای عده کثیری از خوانندگان جالب بوده و به تعبیر چارنلی گزارش مناسب، خلاصه و دقیق رویدادها و در عین حال، انتشار منظم جریان وقایع در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران بوده است و به سؤالات ذهنی مخاطبان ده خوبی پاسخ داده است.»

همچنین ضمن بررسی این‌که «خبرنگار کیست»، درباره بیبقی آورده شده: «چیزی که موجب شهرت و گیرایی این اثر شده، تنها ثبت وقایع و سرگذشت سلطنت و ذکر تاریخ پادشاهی نیست؛ بلکه تلاش‌ها، تکاپوها و مهارت‌های بیبقی برای کسب خبر و کشف حقیقت است؛ تلاش‌هایی که منجر به بروز ویژگی‌هایی در او شده که با شرایط ارائه‌شده برای یک خبرنگار حرفه‌ای از سوی مدرن‌ترین و حرفه‌ای‌ترین خبر‌گزارهای امروزی مطابقت دارد.»

بن پژوهش در ادامه ۱۰ ویژگی یک خبرنگار را که از سوی خبرگزاری رويترز لازم دانسته شده است به بهترین شکل در بیبقی قابل مشاهده دانسته و آورده است: «او نیز همه این شرایط را در خود جمع کرده و مانند خبرنگاری حرفه‌ای چنان گزارش جامعی از دربار غزنویان و رویدادهای مربوط به آن ارائه داده است که سال‌هاست گزارش او موفق‌ترین منبع برای آگاهی از روزگار وی بوده است.»

بخش دیگری از این مقاله به حضور بیبقی در صحنه و به استقبال خطر رفتن اشاره دارد که چنین است: «بیبقی تا حد امکان در صحنه‌های مختلف رویدادهای روزگار خویش، حضور می‌یافته تا همه چیز را از نزدیک ببیند و بتواند وقایع را با جزئیات گزارش کند. او هم در مراسم رسمی حکومتی حاضر بوده، مراسمی مانند خلعت پوشیدن وزیران؛ استقبال از رسول خلیفه و یا مراسم اعدام حسنگ و هم با سلطان همراهی کرده و در سفرهای امیر مسعود حضور داشته و به همین دلیل توانسته راه‌ها را هم توصیف کند.»
«و امیر از ساری برفت تا به امل رود و این راه‌ها که آمدم و دیگر که رفتم سخت تنگ بود» و هم وضعیت آب و هوایی و سختی‌هایی که در راه متحمل می‌شدند… او حتی در میدان جنگ هم حضور داشته و وقایع جنگی را گزارش کرده است: «و من جنگ مصاف این روز دیدم که عمر خویش، گمان می‌بردم که روز به چاشنگ‌ها نرسیده باشد که خصمان را برچیده باشند لشکر ما…»

علاوه‌بر این‌ها او همیشه مترصد اخبار تازه است. وقتی به او خبر می‌رسد که در شهر آشوبی به پا شده است، دفترش را برمی‌دارد و چونان خبرنگاری به‌سرعت خود را به صحنه می‌رساند تا چیزی را از دست ندهد: «و من بر اثر استادم برقتم تا خانه خواجه بزرگ زحمتی دیدم و چندان مردم نظاره می‌کردند. یکی مرد را گرفته که حال چیست؟ گفت: بویکر حصیری را و پسرش را خلیفه با جبه و موزه به خانه خواجه آورد.»»

در جای دیگری از این پژوهش به این‌که بیبقی به‌دلیل کار در دیوان سربای با تمام مقامات حکومتی به نوعی ارتباط داشته و از همین ارتباط برای کسب خبر از جلسات خصوصی بهره برده، گفته شده که «مهم‌ترین منبع خبری بیبقی از جلسات محرمانه، بونصر مشکان است که رئیس دیوان رسالت بوده است». در پایان این نوشتار پژوهشی می‌خوانیم: «تاریخ بیبقی از مهم‌ترین متون نظر ناست که قرن‌هاست اهمیت خود را به لحاظ ادبی و تاریخی حفظ کرده است. یکی از جنبه‌های اهمیت بیبقی در این کتاب «خبرنگاری» اوست که تا به حال به آن توجه نشده است.» یکم آبان‌ماه در تقویم به نام روز بزرگداشت ابوالفضل بیبقی به ثبت رسیده است.

{فرهنگی}

گفت‌وگو با صدرالدین زاهد، بازیگر و کارگردان پیشکسوت

با آربی اوانسیان، سوسن تسلیمی و فردوس کاویانی، چهار سو را ساختیم

بودم که ایشان هم فوت کردند و پیش از مرگ هم ندیدمشان. با این حساب دو ماه فرصت داشتم و با خود گفتمت حالا که آمده‌ام این دو ماه را صرف دیدن تئاتر و فیلم و موسیقی و نقاشی کنم که آقای مهندس پور و آقای دشتی گفتند «افسانه ببر» را روی صحنه ببر. هرچه قدر گفتم ممکن است این اجرا به مشکل بخورد، گفتند خیالت راحت باشد. من آن سال این نمایش را در سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اجرا کردم و قرار بود با پایان جشنواره در چهارسو هم روی صحنه بروم اما گیر و گرفت‌هایی پیش آمد که نیازی به تکرارش نمی‌بینم و هرچند همه می‌گفتند چیزی نیست اما ظاهرا چیزی بود که نمی‌شد و من آن سال نتوانستم در چهارسو روی صحنه بروم.

به عقب‌تر برگردم. زمانی که سال ۱۳۵۴ «گروه بازیگران شهر» کارگاه نمایش از هم پاشید من به همراه آربی اوانسیان، سوسن تسلیمی و فردوس کاویانی گروه تازه‌ای را تشکیل دادیم. آن‌زمان زیرزمین تئاتر شهر که درواقع پارکینگ بود به علت مسائل امنیتی تعطیل شده بود و ما پیشنهاد دادیم در آن‌جا یک سالن تئاتر درست کنند و کنارش هم کارگاه خیاطی و کارگاه دکور بزنند. اسم سالن هم به این شکل انتخاب شد که ما چهار نفر در چهارراه ولیعصر ایستاده بودیم و دنبال اسمی مناسب برای سالن می‌گشتیم که خانم مهین تجدد پیشنهاد داد چون گروه ما چهار نفره است و سر چهارراه هم ایستاده‌ایم اسم سالن را چهارسو بگذاریم. البته سالن به شکلی ساخته شده بود که از هر چهار طرف قابلیت دید داشت و می‌شد به عنوان سالنی چهارسویه مورد استفاده قرار گیرد و به این ترتیب سالن تازه تاسیس، چهارسو نام گرفت که اسم باسما‌یی بود.

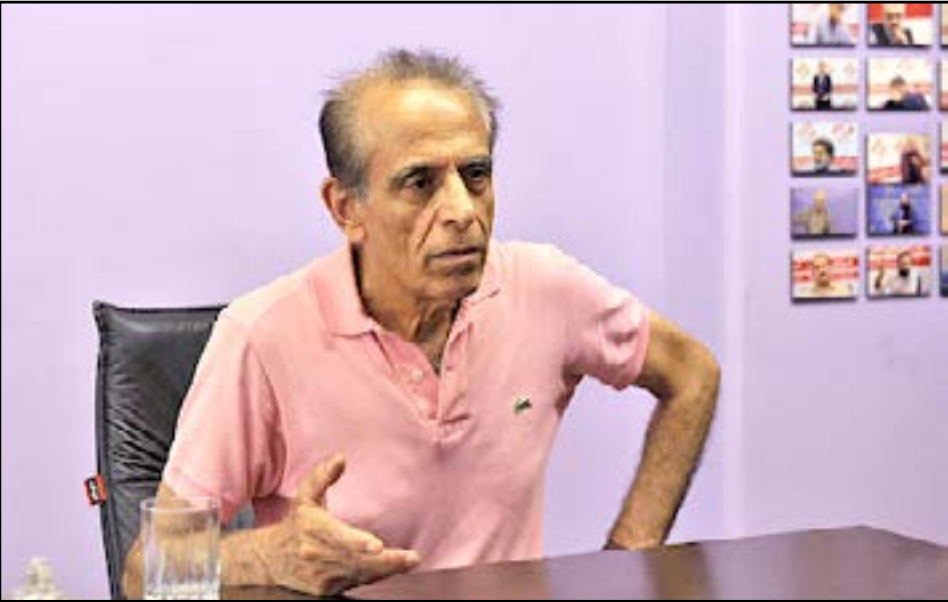
هارسو برای من تالاری است که از سیر تا پیازش تا آن روزی که ناچار شدیم رهایش کنیم را می‌دانیم و از آن خود ما بود. حس من از بازگشت به چهارسو مانند احساس برگشت به خانه خود است اما رکوراست که در چهارسو ایجاد شده است نیستیم. ما چهارسو ساختیم و این‌ها تبدیل به یک چهارسو بتواند مانند آمفی‌تئاتر یونانی از چهار طرف شاهد اجرا باشد در صورتی که الان یک طرفه شده است و تماشاگر هم صحنه را کج می‌بیند. درواقع منی که روی صحنه‌ام روبه‌روی تماشاگر نیستم و مایلم. این تغییرات موجب شده است دیگر آن حس‌وحال قدیم را برای من نداشته باشد، هرچند به هر حال از روی صحنه رفتن در آن خوشحالم.

♦ **به عنوان سوال آخر، به جز این تغییرات چیز دیگری هم هست که آزارتان دهد؟**

در سیستم قدیم آدم‌هایی در مسند کار بودند که کارشان را بلد بودند و اکنون چه‌گونه است؟ با عرض معذرت از اولیای امور باید بگویم وقتی برای بستن قرارداد مراجعه کردم، در اداره‌کل هنرهای نمایشی از من پرسیدند که کدام سالن روی صحنه می‌روید؟ گفتم شما اداره‌کل هنرهای نمایشی هستید و خانم قربشبی که زمان قدیم، این‌جا، به جای شما بود برنامه تئاتر شازن‌لیزه پاریس را هم می‌دانست چه رسد به برنامه تئاتر شهر تهران را! شما نمی‌دانید من در کدام سالن روی صحنه می‌روم؟! این مشت‌ی نمونه خروار است و نشان‌دهنده این که عده‌ای سر کارند که کارشان را بلد نیستند و این بهم‌ریختگی آزاردهنده است.

من در خارج از کشور هیچ اشکال عمده‌ای برای اجرای «افسانه ببر» نداشتم، مشکل مالی بود که آن هم گاهی می‌رسید و گاهی نه اما در ایران مشکلات دیگری وجود دارد؛ عمل‌نکردن آن‌چنان که باید و شاید آدم‌ها به وظایفشان و ایرادات بیخود گرفتن

تمرکز من در این اقتباس بیش از هر چیز بر نقالی، شاهنامه‌خوانی، آیین‌های روضه‌خوانی و عزاداری، آیین سخنوری و غیره و ذلک بود و علاوه بر آن مشاهده کردم که داریو فو در نسخه اصلی بر دو ناحیه ایتالیا به نام پو و لمبارد تاکید دارد که هردو خواستگاه کم‌دیا دل آر‌ته است. می‌دانید که اگر بخواهیم معادلی از کم‌دیا دل آر‌ته در ایران پیدا کنیم همان سیاه‌بازی خودمان است و من از این سنت نیز



بهره بسیار جستم. مطلقید که دل‌آرکن کم‌دیا دل آر‌ته یا سیاه‌بازی ما گاه‌گاهی زبانی را به کار می‌برد که مخلوطی از صوت و غیرصوت است و بازیگری که از این زبان استفاده می‌کند باید همت به خرج دهد و صوت را طوری ادا کند که برای تماشاگر قابل فهم باشد. این نکته‌ای است که در سیاه‌بازی هم مشاهده‌اش می‌کنیم و گاهی چیزهایی گفته می‌شود که می‌توان «غیر مفهوم فهمیده‌شده» نامیدش. آن‌چه گفتم به من کمک کرد که در نمایش «افسانه ببر»، زبان ببرها را سامان دهم و آن‌چه میان خانم ببر، پچماش و سرباز می‌گذرد را به طریقی ارائه دهم که نسخه‌ای درخور فارسی‌زبانان باشد.

من در خارج از کشور هیچ اشکال عمده‌ای برای اجرای «افسانه ببر» نداشتم و اجرای آن در آن‌جا برایم راحت‌تر بود. مشکل اصلی‌مان، مشکل مالی بود که آن هم گاه‌گاهی می‌رسید و گاه‌گاهی نمی‌رسید اما در ایران همان‌طور که خودتان هم مستحضرد مشکلات دیگری وجود دارد، از جمله عمل‌نکردن آن‌چنان که باید و شاید آدم‌ها به وظایفشان و ایرادات بیخود گرفتن. به هر حال مشکلاتی این چنین وجود داشت اما محصل آن برای من لذتبخش بود و این کار را با طیب خاطر و جان و دل انجام دادم.

♦ **می‌دانیم که نام شما، آربی اوانسیان، سوسن تسلیمی و فردوس کاویانی با تالار چهارسو گره خورده است. از روی ص‌حنه رفتن در سالنی که خود از بنیانگذارانش بودید چه احساسی دارید؟**

سال ۱۳۹۶ که آقایان فرهاد مهندس‌پور و علی‌اصغر دشتی به قول خودشان «دستگیر کردند»، من به ایران نیامده بودم که بمانم، به علت بیماری خواهرم آمده

در مراسم گرامیداشت محمدرضا شجریان عنوان شد

شجریان چون فردوسی نماد فرهنگ ایران خواهد بود

هوشمندی شجریان برمی‌گردد.
محمودی تصریح کرد: سه نفر در موسیقی ما بیشترین نقش را در ارائه اشعار نیما در بین مردم را داشته‌اند. یکی از آنها زنده یاد محمد نوری بود که استفاده از این اشعار اقتضای موسیقی او بوده است، زنده یاد فرهاد مهراد که باز هم اقتضای آن نوع موسیقی استفاده از اشعار شاملو و نیمایی بوده است. اما اینکه فردی چون شجریان که در چهار چوب سنت حرکت کرده، هرچند که ساختار شکن و نوآوری داشته است، نشان می‌دهد که او بیشتر از هر کسی خطر کرده که کارهای نیما و نیمایی را بخواند. این توجه به آثار شاعران نیمایی اقتضا و جرئت بزرگواری چون او را می‌طلبیده. من خوانندگانی را از نسل خودم سراغ دارم که اگر شعر نیمایی به آنها پیشنهاد می‌کردی می‌گفتند که نه نمی‌توانم. این شاعر در بخش پایانی صحبت‌های خود گفت: شاید تنها بتوان پنج مورد را نام برد که استاد مثلاً در کنسرت‌های خود کلمه‌ای از شعر را اشتباه خوانده است. اما یادمان باشد کسی که در دریای ادبیات فارسی غوطه ور بوده و طی سال‌ها فعالیت تنها پنج مورد اشتباه داشته است یعنی یک قهرمان شگرف بوده است. این شعر و این روح شعر را دریافته است. رفاقت با شاعرانی چون سایه کم چیزی نیست که او با شاعرانی چون او و اخوان ثالث رفاقت داشته است که اینها همه در درست پیش رفتن مسیرش اثر گذار بوده است. شجریان آنگونه که فردوسی نماد فرهنگ ایران است، نیز نماد فرهنگ ایران خواهد بود.

در ادامه علی خدایی به همراه شاهو عندلیبی به اجرای موسیقی پرداختند.

نرگس کیانی
صدرالدین زاهد می‌گوید از وقتی به ایران برگشته است، نه آن فضای پیشین و نه آدم‌های آن دوران که با هم کار می‌کردند هیچ‌کدام نیستند و او احساس تنهایی می‌کند. زاهد معتقد است انسان اصلا برای تنهایی ساخته نشده است هرچند به گفته خودش اکنون از همه نظر تنهاست؛ هم در زندگی خصوصی‌اش و هم در زندگی هنری‌اش.

صدرالدین زاهد را یکی از به خانه بازگشتگان مهم‌ترین جریان تئاتری معاصر ایران می‌دانند. نام او با «کارگاه نمایش» و هنرمندانی چون آربی اوانسیان، عباس نعلبندیان، بیژن مفید، سوسن تسلیمی، شهرو خردمند، خجسته کیا، هوشنگ توزیع و بسیاری دیگر پیوند خورده است و همچندین در فهرست معدود بازیگران ایرانی یکی از مهم‌ترین پروژه‌های تئاتر معاصر جهان. نمایش «ورگاست» به کارگردانی پیتر بروک قرار دارد که در دهه پنجاه با حضور گروه بین‌المللی این هنرمند نامدار

دنیا در مقبره اردشیر و نقش رستم اجرا شد. صدرالدین زاهد سال ۱۳۹۶ بعد از ۲۸ سال به ایران نیامده بود که بماند، آمده بود خواهر بیمارش را ببیند که مرگ امان نداد و این فرهاد مهندس‌پور و علی‌اصغر دشتی بودند که از او خواستند بماند و «افسانه ببر» را اجرا کند. او که طبع گفته خودش سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۸) وارد فرانسه شد در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۸) گروهش را تشکیل داد و تلاش کرد تئاتری کار کند که ادوایجی بین دو فرهنگ باشد.

زاهد همان سال ورود به ایران مونولوگ «افسانه ببر» اثر داریو فو را با ترجمه، اقتباس، طراحی، کارگردانی و بازیگری خودش در سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اجرا کرد و آن‌چه در ادامه رخ داد موجب شد اجرای عمومی‌اش نه بلافاصله پس از اجرای جشنواره که چهار سال بعد، در مهر و آبان ۱۴۰۰ در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر؛ تالاری که زاهد در سال ۱۳۵۴ خود از پایه‌گذارانش بود، روی صحنه برود.

آن‌چه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی است با او در مورد «افسانه ببر»، تالار چهارسو و احساس تنهایی یکی از به خانه بازگشتگان مهم‌ترین جریان تئاتری معاصر ایران.

♦ **به عنوان اولین سوال می‌خواهم بدانم صدرالدین زاهد از اجرای «افسانه ببر» در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر چه احساسی دارد و آن چه اکنون روی صحنه است چه میزان با تصور ذهنی‌اش مطابق است؟ اجرائیش را قابل دفاع می‌دانن یا خیر؟**

«افسانه ببر» برای من به پج‌ای می‌ماند که به دنیا آمده است و چه زشت و چه زیبا، عزیز دلم است. کاری که انجام داده‌ام هم، از نظر خودم قابل دفاع است. می‌دانید که من ترجمه و طراحی می‌زانسن این کار را در خارج از کشور انجام دادم. هنگامی که متن را خواندم به شکل عجیبی نظرم را جلب کرد و علت عمده‌اش این بود که به سنت‌های نمایشی ایرانی نزدیک دیدم؛ به آیین سخنوری، نقالی، شاهنامه‌خوانی، قسه‌گویی و…»

ترجمه‌ای که از این نمایشنامه انجام دادم ابتدا از زبان فرانسه بود و همین‌طور که فکر می‌کردم با نسخه فرانسه چه کنم به دنبال نسخه انگلیسی هم گشتم و بعد از آن در سفری به ایتالیا، نسخه ایتالیایی‌اش را هم دیدم و متوجه شدم هر کدام این‌ها با دیگری متفاوت است. می‌دانید که داریو فو، سوژه‌ای را انتخاب می‌کرد و سپس آن را در مقابل تماشاگران‌ش به قول فرانسوی‌ها دلوپ می‌کرد، بازی می‌کرد و گسترشش می‌داد. درنتیجه از بعضی از نمایشنامه‌ها او نسخ متعددی وجود دارد. تفاوت ذکرشده میان نسخه فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی «افسانه ببر» موجب شد من هم به خودم دل‌ورجرات دهم که نسخه‌ای درخور فارسی‌زبانان بسازم و همین کار را کردم و پوستمان را که ببینید نوشته‌ایم: «برگردان و اقتباس: صدرالدین زاهد».

بخش فرهنگی – مراسم گرامیداشت محمدرضا شجریان با حضور جمعی از هنرمندان و شاگردان او برگزار شد که در آن به ویژگی‌های این هنرمند فقید پرداخته شد. به گزارش ایسنا، مراسم گرامیداشت محمدرضا شجریان با حضور برخی از هنرمندان، اهالی فرهنگ و شاگردانش از جمله شمس لتگردوی (شاعر)، سهیل محمودی (شاعر) وحید تاج (خواننده)، مجتبی عسگری (خواننده)، قاسم رفعتی (خواننده)، علی جهاندار (خواننده)، مظفر شفیعی (خواننده)، شاهو عندلیبی (نوازنده نی)، غلامرضا رضایی (خواننده)، هامان خلیلی (نوازنده تار)، علی خدایی (خواننده) جمعه ۳۰ مهر در خانه هنرمندان ایران برگزار شد.

در ابتدای این برنامه سهیل محمودی _ شاعر _ درباره محمدرضا شجریان گفت: شاید به جرئت بتوان گفت که استاد شجریان در صد سال اخیر مهم‌ترین هنرمند تاثیرگذار روزگار خود بوده است که هم عموم مردم و هم خواص اهل فرهنگ او را پذیرفته‌اند. راهی که شجریان باز کرده است تا ۵۰۰ سال آینده هم مداوم خواهد داشت. مقبولیت و پذیرش شجریان نشان داد که هنوز هم شعر و موسیقی در این سرزمین هنر اول است.

او ادامه داد: آنچنان که حافظ بهترین راوی شرایط روزگار خود است شجریان نیز توانست راوی شرایط روزگاری باشد که در آن می‌زیسته. شجریان بهترین نمونه‌هایی را انتخاب کرده که می‌توانسته نشان دهنده روزگار او باشد. او شرایط اجتماعی روزگار خود را همراه با هم نسلاش در ک کرد. اینکه اشعار شعرائی چون حافظ، سعدی یا مولانا را انتخاب کنی و متناسب با شرایط روز آن را ارائه دهی به

بخش فرهنگی – سارا گلستانی، روانشناس درباره جلوییگری از ترویج خشونت از طریق فیلم و سریال ها پیشنهاد داد: بهتر است بعد از پخش هر فیلم و سریالی که با خشونت همراه است، یک دوره نقد و بررسی روانشناختی برگزار شود.

این کارشناس ارشد مشاور خانواده در گفت و گویی با ایسنا در همین زمینه توضیح داد: راهکار من به عنوان یک روانشناس درباره پرهیز از خشونت در سریال ها یک راهکار آموزشی است، چون ما نمی توانیم مقابل این تجربه ها را بگیریم ولی می توانیم تا جای ممکن به این تجربه ها نگاه عمیقی داشته باشیم و دستاوردهای تجربه را درست به دست بیاوریم؛ بنابراین چه خوب است که بعد از پخش هر فیلم و سریال خشونت بار، یک دوره نقد و بررسی روانشناختی برگزار شود و به شخصیت ها و چرایی پرخشگری ها و خشونت ها بپردازیم و ریشه یابی کنیم. این کار می توانیم یک آموزش روانشناختی بعد از آثار داشته باشیم که خیلی هم کمک کننده هستند.

فیلمساز مقصر است یا مردم خشونت می خواهند؟

گلستانی همچنین درباره اینکه در پرداخت بی رویه به خشونت و استقبال از آن، چقدر سازندگان در تغییر ذائقه مخاطب نقش دارند و چقدر علاقه مخاطب باعث گرایش فیلمساز به این موضوعات می‌شود؟
خاطر نشان کرد: این موضوع دو سویه است؛ یعنی یک طرفه نیست. قطعاً یک کارگردان دست روی مسائلی می‌گذارد که برای مخاطب جذابیت بیشتری داشته باشد و بتواند مخاطب را با خود همراه کند. از طرفی مخاطب هم وقتی می‌بیند موضوعی روی او تاثیر می‌گذارد، احساس می‌کند جذاب است و سریال را دنبال می‌کند و تقاضا دارد. فیلمساز، برآمده از همین جامعه است و موضوع فیلم و سریال هایش را از دل همین مردم انتخاب می‌کند.

او سپس در پاسخ به پرسشی درباره دلیل پرداخت پرتنگ به موضوع خشونت